

طرفه بغداد

تقریباً از زمان عنصری تاجامی در نظم و نثر فارسی کلمه طرفه بغداد مانند شخص یا شیئی مثلی مکرر دیده میشود. ولیکن بافحص و جستجویی که این بنده تا امروز درمآخذ دست رس محدود خویش کرده به کشف مفهوم آن توفیق نیافته است. اگر درمجله گرامی بایی برای سؤال و اقتراح باشد ممتنی است این موضوع را طرح فرمائید شاید ارباب تتبع باحل آن در روشن کردن شواهد ذیل و نظایر آن ها مددی فرمایند.

کسی درست نداند جز ایزد داور	از آن غنیمت کاورد شهریار عجم
سرای گشته بدو همچو لعبت بربر	بیلخ یکسره بنهاد تا همه دیدند
زبس طویله یا قوت و بیضه عنبر	زرنک و بوی همی خیره گشت دیده و مغز
نه نیز چندان دیبا بخیزد از ششتر - عنصری	نه نیز چندان طرفه بخیزد از بغداد
یکی طرفه بر زمین یکی طرفه بر آسمان - فرخی	ملک باده بست سما عی نهاده پیش
بر فلک مه برند لعنت و فریاد	وانکه تو گردد بو حنیفه نگیزی
طرفه تر است این مثل ظرفه بغداد	دست بگیرد ز بو حنیفه رسولت
نامر خسرو	
باغ شد از ابر بر طرائف بغداد - قطران	دشت شد از باغ بر طرائف عمان
کو طرفه طرفه گل شکفانندز بوستان	هر روز دجله دجله بیارم امن از دو چشم
زین طرفه طرفه طرفه بغداد شد روان	زان دجله دجله دجله بغداد آرمید
ادیب صابر	
تا شاد گردد این دل ناشاد من	ای خواجه بوالفرج نکنی یاد من
شادم بدانکه هستی استاد من	نازم بدانکه هستم شاگرد تو
دارد نشستگاه تو بغداد من	ای رونی ایکه طرفه بغداد (کذا)
مسعود سعد	
اندر کمین بصره نشین و طراز کبر - سنائی	بغداد را بطرفه بغداد بازده
زان چشم سیاه مایه بیدادی	زانروی جو ماه طرفه بغدادی
خوشبوی و شکفته روی و اوندک زادی	مانند کل ای وصل تو اصل شادی
عبدالواسع	
مقامات حمیدی	در هر گامی دلارامی و در هر غرغه طرفه و در هر قدمی صنمی

و نادرتر آنکه از نادانی طرار بصره شما را طرقه بغداد مینماید . کلیله و دمنه بهرامشاهی
ای دفتر هرسری شمس الحق تبریزی تو طرقه بغدادی ماراهمدان کرده - مولوی

و بگمان بنده در بیت ذیل مثنوی اشاره به همین طرفه هست :
نیست دستوری کشاد این راز را و نه بغدادی کنم ابخاز را - مولوی

یعنی از وجود طرقه یا طرفهها .
یوست کنی معنی استاد را عور کنی طرقه بغداد را . - تحفه الابرار جامی
از شوخی و طرفگی یادی از طرقه بغداد میداد جلالای طباطبایا .

و در تداول امروز مانیز تحفه بغداد که شاید اصلا همان طرقه بغداد
باشد هست که به طنز معنی عزیز و تنگیاب میدهد چنانکه از شواهد
مذکور مشهود شد اگر در شعر عنصری و قطران و ادیب صابر به
کلمه معنی لغوی آنرا بتوان داد در سایر امثله بسوق ذوق طرفه نام جمیله
مثلی تواند بود و این طرفه که حتی حرکت طاء و فاء آن نیز بر بنده
مجهول است طرقه بن عبد شاعر و طرقه خزیمی شاعر و طرقه عامری
و طرقه بن الاءة بن نضلة الفلتان و طرقه بن عرفجه و تمیم بن طرقه و
طرقه مجاشعی و طرقه که حدیث از مفضل بن ابی حرب شنوده و امثال
آنها نیست . تنها در کتب ادب بنام طرقه القینه مغنیه که در عصر خلفای
عباسی میزیسته و معشوقه و جاریه عبدالله بن نصر بوده بر میخوریم لکن
با صدها مغنیات مشهوره دوره امویان و عباسیان طرقه القینه البته باید
بمشخصات و امتیازات بسیاری موصوف باشد تا ابتدا میان شعرا و ادبای
عرب و سپس نزد فارسی زبانان زبان زد شده باشد و امارات چنین شهرتی
خاصه باقید بغداد در طرقه القینه نیست و یا نگارنده از آن بی اطلاع است .
در دو سال پیش که نگارنده در بغداد بفیض زیارت عده از علما و
فضلاى جلیل القدر عراق نایل آمد از بعض آندوات مکرم که بیشتر در
آداب عربیت دست داشتند و از جمله حضرت سید هبه الدین شهرستانی
رئیس الوزرای سابق عراق و رئیس محکمه فعلی تمیز آنجا و حضرت فاضل نبیل
شیخ محمد سماواتی رئیس استیناف بغداد تمنای مساعدت در حل این

مشکل کرده بود اینک مرسوئه آخری ایشان را برای مزید اطلاع خوانندگان محترم عیناً نقل میکنم :

« ... در موضوع شرح « طرفه بغداد » چنین بنظر قاصر میرسد که طرفه معنی تازه است و در قرون اولیه اسلام شهر بغداد میانه بلاد مشرق زمین امتیازی داشت در چیز های تازه و تجدد حوادث مهمه چه اینکه هر روزه ازین شهر بجمیع بلاد مشرق حوادث نوظهوری منتشر میشد چه در باب خلع خلفا و عزل امرا و کشتن ملوک و حکام و قساوتهای وحشیانه از خلفا بر امرا یا از امرا بر خلفا و چه در باب ظرافت های شعرا و وزرا و عطا های هنگفت اینان و خلفا و چه در باب نبواد ادبا و غرائب حکما و مؤلفات علما بعلوه کشتار های بغداد و غرق و حرق و نهب که متوالیاً از بغداد بیلاذ مشرق پرواز مینمود بطوریکه عادت مردم بر این شده که از مسافرین بغداد همواره طلب اخبار طریفه و حوادث تازه مینمودند بیشتر از شهرهای دیگر و ازینجهت طرفه بغداد و طرائف بغداد بر زبان قومی جز ایرانیان شهرتی نگرفت چه اینکه ایرانیان اولین قومی هستند که با عراقیان و عباسیان آمیزش داشته و آخرین قومی میباشند که با آنها روابط را حفظ نموده و همواره در جستجوی اخبار و حوادث بغداد بوده اند ... » انتهى

و نیز در فرهنگ آندراج شرح ذیل دیده میشود : « طرفه بضم چیز نو و خوش و کودک خوش آینه و شکفت و مجازاً بمعنی معشوق و نام مرد بازیگر چون اینقوم در بغداد سر آمد شهر هاست طرفه بغداد مشهور شده است (کذا) جلالای طباطبا نوشته از شوخی و طرفگی یادی از طرفه بغداد میداد و صاحب کشف اللغه بمعنی بوالعجب یعنی استاد بازیگر آورده و اعجوبگی نیز بازیگریست » ولی بر حسب ظاهر نه جمله جلالاونه شواهد فراهم آورده بنده هیچیک تناسب تامی بادعوی آندراج ندارد.

شماره اول و پنجم

بجرم عرب ...

حرام کرد خداوند باده را چو عرب

ز خشك مغزی در باده بی ادب گشتند

عجم سزد که بنالند از عرب که عجم

ز خشك مغزی اعراب خشك لب گشتند

از جوامع الحکایات عوفی.